



Cultural Criminology of Filicide from the Perspective of the Jurisprudence of the Five Islamic Schools and Iran's Criminal Law

Hossein Nuraldini¹, Mohammad Hossein Pavand²

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Edalet University, Tehran, Iran, (Corresponding Author) ,
Email: hosseinn170@gmail.com
2. Master's degree, Criminal Law and Criminology, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. Email: mohopo98@gmail.com

Abstract

Cultural criminology of filicide in Islamic jurisprudence and Iran's criminal law examines the social, cultural, and religious factors influencing this phenomenon. In Iran's legal system, based on Imami jurisprudence, a father who kills his child is exempt from qisas (retaliatory punishment) , whereas a mother does not receive this exemption. This disparity in punishment is rooted in jurisprudential teachings that emphasize the father's role in child-rearing and guardianship. From a cultural criminology perspective, filicide is influenced by various factors, including economic pressures, family conflicts, traditional beliefs, and inadequate protective laws. Some studies indicate that the rising rates of filicide in Iran and other Islamic countries adhering to this criminal policy highlight the need for revising relevant criminal laws. This article, adopting a comparative approach between the jurisprudence of the five Islamic schools and Iran's criminal law, analyzes the perspectives of jurists and legal scholars and offers suggestions for legal reform and reducing this crime.

Keywords: Cultural criminology, filicide, father's qisas (retribution) , punishment aggravation, jurisprudence of Islamic schools.

Received: 2025/04/08
Revised: 2025/05/28
Accepted: 2025/05/31
Available Online: 2025/06/03

Article Type: Research Paper
Published by: Hazrat-e Masoumeh University
DOI: 10.22034/CJLS.2025.2060169.1042



جرم‌شناسی فرهنگی فرزندکشی از دیدگاه فقه مذاهب خمسسه و حقوق کیفری ایران

حسین نورالدینی^۱، محمدحسین پاوند^۲

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)

رایانامه: hosseinn170@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران.

رایانامه: mohopo98@gmail.com

چکیده

جرم‌شناسی فرهنگی فرزندکشی در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران به بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مؤثر بر این پدیده می‌پردازد. در نظام حقوقی ایران، بر اساس فقه امامیه، پدر در صورت ارتکاب قتل فرزند از مجازات قصاص معاف است، درحالی‌که مادر مشمول این معافیت نمی‌شود. این تفاوت در مجازات، ریشه در آموزه‌های فقهی دارد که نقش پدر را در تربیت و سرپرستی فرزند برجسته می‌دانند. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، فرزندکشی تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله فشارهای اقتصادی، اختلافات خانوادگی، باورهای سنتی و ضعف قوانین حمایتی قرار دارد. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افزایش آمار فرزندکشی در ایران و سایر کشورهای اسلامی که از این سیاست جنایی پیروی می‌کنند، بیانگر ضرورت بازنگری در قوانین کیفری مرتبط با این جرم است. این مقاله با رویکردی تطبیقی میان فقه مذاهب خمسسه و حقوق کیفری ایران، به بررسی دیدگاه‌های فقها و حقوقدانان پرداخته و پیشنهادهایی برای اصلاح قوانین و کاهش این جرم ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی فرهنگی، فرزندکشی، قصاص پدر، تشدید مجازات، فقه مذاهب

تاریخ دریافت:	۱۴۰۴/۰۱/۱۹	نوع مقاله:	پژوهشی
تاریخ بازنگری:	۱۴۰۴/۰۳/۰۸	ناشر:	دانشگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها)
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۴/۰۳/۱۱	DOI:	10.22034/CJLS.2025.2060169.1042
تاریخ انتشار آنلاین:	۱۴۰۴/۰۳/۱۴		

فرزندکشی یکی از جرایم تکان‌دهنده‌ای است که در جوامع مختلف به وقوع می‌پیوندد و علاوه بر تبعات فردی، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای دارد. در نظام حقوقی ایران، برخورد کیفری با این جرم تحت تأثیر آموزه‌های فقه امامیه شکل گرفته است. بر اساس فقه اسلامی، پدر در صورت ارتکاب قتل فرزند از قصاص معاف است، درحالی‌که این معافیت برای مادر وجود ندارد. این تفاوت در مجازات، سؤالات اساسی درباره عدالت کیفری، حقوق کودک و نقش فرهنگ در تعیین احکام حقوقی ایجاد می‌کند. فرزندکشی معمولاً تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل پیچیده رخ می‌دهد. برخی از این عوامل شامل مشکلات اقتصادی، اختلافات خانوادگی، بیماری‌های روانی و فشارهای اجتماعی است. از سوی دیگر، باورهای سنتی و فرهنگی در برخی جوامع، اقتدار پدر را تقویت کرده و به‌نوعی، نگاه متفاوتی نسبت به جرایم ارتكابی توسط والدین ایجاد کرده است. در نتیجه، این شرایط نه تنها در بروز فرزندکشی مؤثر است، بلکه بر نحوه رسیدگی قانونی به این جرم نیز تأثیرگذار بوده و نوع مجازات را تعیین کرده است. سؤال اصلی این پژوهش بررسی تأثیر جرم‌شناسی فرهنگی بر فرزندکشی و نحوه واکنش نظام حقوقی ایران نسبت به این پدیده است. تحلیل این موضوع مستلزم مطالعه تطبیقی میان آموزه‌های فقهی و نظام کیفری مدرن بوده تا بتوان نقاط ضعف و قوت قوانین موجود را ارزیابی کرد. همچنین، بررسی دیدگاه‌های حقوقدانان و فقها می‌تواند به ارائه راهکارهایی برای اصلاح قوانین موجود و حمایت مؤثرتر از حقوق کودکان منجر شود. مطالعات پیشین نشان می‌دهند که نظام‌های حقوقی مختلف در مواجهه با فرزندکشی سیاست‌های متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. (نعیمی و امین، ۱۴۰۱، صص ۲۴۵-۲۶۲) برخی کشورها مجازات شدیدتری برای والدین مرتکب این جرم در نظر گرفته‌اند، درحالی‌که برخی دیگر با توجه به شرایط فردی مرتکب، سیاست‌های قضایی انعطاف‌پذیرتری دارند. در ایران، این موضوع بیشتر تحت تأثیر احکام فقهی قرار گرفته و در راستای اجرای مبانی شرعی، تفاوت‌هایی در مجازات پدر و مادر دیده می‌شود. این مقاله تلاش دارد با بررسی این قوانین و مقایسه آن با سایر نظام‌های حقوقی، به درک بهتری از نقش فرهنگ در تعیین سیاست‌های کیفری دست یابد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل جرم‌شناسی فرهنگی فرزندانکشی و ارائه پیشنهادهایی برای اصلاح قوانین کیفری مرتبط با این جرم است. با توجه به افزایش موارد فرزندکشی و نگرانی‌های حقوقی و اجتماعی پیرامون این پدیده، بررسی دقیق‌تر ابعاد فقهی و حقوقی آن ضروری به نظر می‌رسد. همچنین، این مطالعه در پی شناسایی راهکارهایی برای کاهش این نوع جرایم، از طریق بهبود قوانین حمایتی، افزایش آگاهی عمومی و ارائه برنامه‌های آموزشی به خانواده‌ها است.

۱. نقش فرهنگ در ارتکاب فرزندکشی

فرزندکشی، گرچه در مواردی به دلایل روانی یا اقتصادی رخ می‌دهد، اما در بستر فرهنگی و اجتماعی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. سنت‌ها و باورهای دیرینه درباره اقتدار پدر در خانواده و نقش مادری در تربیت فرزندان، تأثیر مستقیمی بر نوع مواجهه جامعه با این جرم دارد. فرزندکشی یکی از پدیده‌های جنایی است که نه تنها از لحاظ روان‌شناختی و اجتماعی قابل بررسی است، بلکه ابعاد فرهنگی آن نیز تأثیر بسزایی در وقوع این جرم دارد. فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری رفتارهای فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. در جوامعی که ساختار فرهنگی آن‌ها مبتنی بر نظام‌های سنتی و نقش‌های جنسیتی مشخص است، نوع برخورد با جرایم خانوادگی و از جمله فرزندکشی، می‌تواند متأثر از این الگوهای فرهنگی باشد. (پیوندی و موسوی نژاد، ۱۴۰۰، صص ۱۸۹-۲۱۲) یکی از تأثیرات مهم فرهنگ بر فرزندکشی، مفهوم اقتدار پدرانه و نقش وی در خانواده است. در بسیاری از جوامع، پدر به‌عنوان سرپرست اصلی خانواده و صاحب‌اختیار نسبت به فرزندان شناخته می‌شود. این باور ریشه در سنت‌های دیرینه‌ای دارد که قدرت تصمیم‌گیری در مورد زندگی و سرنوشت اعضای خانواده را به پدر نسبت می‌دهد. در چنین نظامی، فرزندکشی توسط پدر ممکن است کمتر مورد سرزنش اجتماعی قرار گیرد، درحالی‌که اگر مادر مرتکب این جرم شود، با واکنش شدیدتری مواجه خواهد شد. این تفاوت در نگرش عمومی به نقش والدین، در حقوق کیفری ایران نیز انعکاس یافته، جایی که پدر از مجازات قصاص معاف است، اما مادر چنین امکانی ندارد. از سوی دیگر، برخی باورهای فرهنگی ممکن است به تضعیف ارزش و جایگاه کودک در خانواده منجر شوند. جوامعی که کودکان به‌عنوان دارایی والدین تلقی می‌شوند، نگاه به فرزندکشی ممکن است با حساسیت کمتری همراه باشد. در این چارچوب، فرزند نه به‌عنوان یک فرد مستقل با حقوق انسانی مشخص، بلکه به‌عنوان بخشی از دارایی خانوادگی دیده می‌شود که والدین در قبال او اختیار دارند. این نگرش می‌تواند در توجیه برخی موارد فرزندکشی نقش داشته باشد، به‌ویژه زمانی که والدین احساس کنند فرزند مانعی برای منافع شخصی، اقتصادی یا خانوادگی آن‌ها است.

عامل دیگر که می‌تواند به افزایش فرزندکشی منجر شود، فشارهای اجتماعی و فرهنگی است که خانواده‌ها به‌ویژه پدران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در برخی جوامع، انتظاراتی که از نقش پدر به‌عنوان تأمین‌کننده مالی وجود دارد، می‌تواند به احساس ناکامی و فشار روانی شدید منجر شود. زمانی که یک پدر احساس کند نمی‌تواند انتظارات اقتصادی و اجتماعی را برآورده کند، این فشارها ممکن است به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه اعضای خانواده، از جمله فرزندان، منجر شود. به همین

ترتیب، در فرهنگ‌هایی که ارزش‌های خانوادگی مبتنی بر حفظ آبرو و شرافت است، برخی موارد فرزندکشی ممکن است به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله با «بی‌آبرویی» تلقی شود.

نقش دین و باورهای مذهبی نیز در تفسیر و برخورد با فرزندکشی قابل توجه است. در جوامعی که آموزه‌های دینی به‌طور مستقیم بر قوانین کیفری تأثیر دارند، ممکن است فرزندکشی در شرایط خاص با احکام متفاوتی روبرو شود. در نظام‌های فقهی که جایگاه پدر را در ساختار خانواده به‌عنوان یک مقام تصمیم‌گیرنده برجسته می‌کنند، امکان کاهش مجازات وی در صورت ارتکاب این جرم وجود دارد. این در حالی است که رویکردهای مدرن حقوق کیفری بر اصل برابری مجازات و حق حیات کودک تأکید دارند و تلاش می‌کنند تا این موارد را با قوانین سخت‌گیرانه‌تر کنترل کنند. (جمشیدی راد و ویسی، ۱۴۰۰، صص ۱۰۵-۱۴۵) در نهایت، تغییرات فرهنگی و اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در کاهش یا افزایش موارد فرزندکشی ایفا کنند. ارتقای آگاهی عمومی درباره حقوق کودکان، تقویت حمایت‌های اجتماعی، تغییر نگرش‌های سنتی نسبت به نقش والدین و افزایش آموزش‌های روان‌شناختی در میان خانواده‌ها از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به کاهش این پدیده کمک کنند. تجربه برخی کشورها نشان داده است که اصلاحات فرهنگی، به همراه تغییرات قانونی، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش نرخ جرایم خانوادگی داشته باشد. از این رو، بررسی نقش فرهنگ در فرزندکشی نه تنها برای فهم بهتر این جرم، بلکه برای ارائه راه‌حل‌های مؤثر در جهت کاهش آن نیز ضروری است.

۲. بررسی مجازات قتل فرزند از دیدگاه قرآن

در رابطه با «مجازات کشتن فرزند در قرآن» می‌توان به سه دسته از آیات کلام الهی اشاره نمود:

دسته اول آیاتی است که مطلق «قتل انسان» را مورد اشاره قرار داده و ضمن بیان بزرگی این جنایت به بیان ویژگی‌ها و احکام مربوط به آن می‌پردازد. از آنجاکه در آیات ویژه قتل فرزند احکام مربوط به قتل ذکر نشده است لذا به‌ناچار این دسته از آیات علیرغم کلی بودن آن در خصوص قتل فرزند نیز مورد استناد قرار می‌گیرند و بدیهی است که این دسته از آیات «قتل فرزند» را نیز در برمی‌گیرد. دسته دوم آیاتی را در برمی‌گیرد که به‌طورکلی به «کشتن فرزند» اشاره می‌کند بدون آنکه جنسیت فرزند در آن‌ها موردنظر باشد.

دسته سوم آیاتی است که با لحاظ جنسیت فرزند به‌طور ویژه به مسئله «دخترکشی» اشاره می‌کند.

جدول ۱ - ۱. فراوانی آیات مربوط به قتل فرزند توسط پدر در قرآن

دسته	موضوع	تعداد آیه
اول	قتل انسان به طور مطلق	۹
دوم	فرزندکشی	۵
سوم	دخترکشی	۲

۲-۱. آیات عام مربوط به مجازات قتل فرزند

این دسته از آیات مربوط به «مجازات کشتن انسان» است. این آیات کشتن انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن هرگونه نسبت و قید و هرگونه جنسیتی و به صورت مطلق مورد اشاره قرار می‌دهد. (قدرتی و حاجعلی، ۱۳۹۱، صص ۷۷-۱۰۰) در این آیات کشتن انسان‌ها گناه و جنایتی بس عظیم معرفی و کشتن یک انسان به مثابه کشتن همه انسان‌ها تلقی شده است.

از این دسته از آیات می‌توان به ۹ آیه اشاره کرد:

هشت آیه (البقره، ۱۷۸ و ۱۷۹؛ النساء، ۹۶؛ المائده، ۳۲ و ۴۵؛ اسراء، ۳۳؛ الشوری، ۴۰ و ۴۱) مربوط به قتل عمدی انسان است و یک آیه (النساء، ۹۲) نیز به قتل خطایی انسان و احکام مربوط به آن می‌پردازد.

۲-۲. آیات خاص مربوط به کشتن فرزند (دختر یا پسر)

این دسته از آیات قرآن به مسئله «قتل فرزند توسط پدر» بدون در نظر گرفتن هرگونه جنسیتی و فارغ از دختر یا پسر بودن آن‌ها و به صورت مطلق اشاره می‌کند. این گروه از آیات که مجموعاً پنج آیه از آیات شریفه قرآن را تشکیل می‌دهد، به صورت ویژه و اختصاصی به مسئله «قتل فرزند توسط پدر» می‌پردازد؛ لکن عده‌ای در مفهوم و مراد از «قتل فرزند توسط پدر» در قرآن دچار تردید شده‌اند. (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۳، صص ۱۳-۴۱)

مراد از «قتل فرزند توسط پدر» در قرآن در پنج آیه از آیات قرآن مجید عبارت «قتل اولاد» و به عبارت دیگر «قتل فرزند توسط پدر» نقل شده است. عده‌ای گمان کرده‌اند که مقصود از قتل فرزند توسط پدر همان دخترکشی است که در عرب مرسوم بوده است. (زمخشری) در تفسیر مشهور خود در این رابطه می‌گوید: «قتلهم اولادهم هو وأدهم بناتهم کانوا یشدونهنّ خشية الفاقة و هی الاملاق فنهاهم الله و ضمن لهم ارزاقهم» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۲)

این گمان در بعضی دیگر از تفاسیر نیز به چشم می‌خورد. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۷۳) لکن باید گفت این برداشت خلاف ظاهر آیات شریفه است زیرا کلمه «اولادهم» جمع «ولد» است که برنرینه و مادینه هر دو اطلاق می‌شود. از طرفی مسأله «دخترکشی» خود عنوان مستقلی است که در آیات دیگری نهی و حرمت آن نقل شده است. (النحل، ۵۶، التکویر، ۹)

بنابراین این دسته از آیات به‌طورکلی از کشتن اولاد و فرزندان بدون در نظر گرفتن نوع جنسیت آن‌ها نهی می‌کند و نیز هیچ دلیلی بر اینکه «اولاد» را بخصوص دختران حمل کنیم در دست نیست. مضافاً اینکه (طباطبائی، ج ۱۳، ص ۸۴) با ملاحظه این دسته از آیات این واقعیت کشف می‌شود که عرب جاهلی غیر از مسأله دخترکشی (وآد) سنت سینه دیگری نیز داشته و آن این بود که فرزندان خود اعم از دختر و پسر از ترس خواری و فقر و فاقه به قتل می‌رسانده است که این دسته از آیات آنان را از آن بازداشته است. (اصغری، ۱۳۶۶، ص ۱۶۷)

سؤال دومی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مراد از قتل فرزند توسط پدر در قرآن اعم از جنین و غیر جنین و نوزاد متولد شده است؟ در پاسخ باید گفت در تفسیر برخی از آیات این بخش، مفسرین مراد از «قتل اولاد» را اعم از کشتن و زنده به گورکردن و یا سقط جنین نقل کرده‌اند. (کاشانی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۵۸) طبرسی در تفسیر خود و در ذیل آیه ۳۱ سوره اسراء و عبارت «ولا یقتلن اولادهم» اینگونه می‌گوید: «... فرزندانشان را نکشند بر وجهی از وجوه، نه زنده به گور کنند و نه سقط جنین نمایند» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲۶، ص ۳۸۲)

با توجه به اینکه «قتل فرزند توسط پدر» یکی از مصادیق «آدم کشی» است و آیات متعددی در قرآن به آن پرداخته است، باین حال در بخشی از آیات قرآن مسئله «قتل فرزند توسط پدر» به‌طور جداگانه اشاره شد به این ترتیب خداوند تبارک و تعالی موضوع قتل فرزند را تخصیص به ذکر نموده است؛ زیرا «قتل فرزند توسط پدر» از زشت‌ترین مصادیق شقاوت و سنگ دلی است و اینکه پدر یا مادری با توجه به وجود رابطه عاطفی شدید بین آنان اقدام به قتل فرزندان خود - آن هم به فجیع‌ترین شکل آن یعنی زنده به گور کردن - نمایند، نشان‌دهنده عمق سنگدلی و جهالت است. همچنین از آنجاکه اعراب در سرزمینی زندگی می‌کردند که بسیار دچار قحطی می‌شد تا نشانه‌های قحطی را می‌دیدند اولین اقدامی که به‌منظور نجات، حفظ آبرو، عزت و احترام خود می‌کردند این بود که فرزندان خود را می‌کشتند. به همین سبب قرآن شریف به‌منظور نهی این دسته از والدین بی‌عاطفه از قتل فرزندان خویش، موضوع قتل فرزند توسط پدر را جداگانه ذکر و از آن شدیداً نهی می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۸۳)

حال به بررسی دسته دوم از آیات مربوط به مجازات کشتن فرزند در قرآن می‌پردازیم:
 آیه اول - «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ، نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ، إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»
 (الاسراء، ۳۱) یعنی: و فرزندان خویش را از ترس تنگدستی نکشید، ما ایشان را و شما را روزی دهیم
 که کشتار آنان لغزشی بزرگ است.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرمایند: «وفی الایة نهی شدید عن قتل الأولاد خوفاً من الفقر والحاجة وقوله ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ تعلیل للنهی و تمهید لبقوله بعده ﴿إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾. (همان، ۱۳، ص ۸۵) در این آیه شریفه خداوند بزرگ، پدران و مادران را از کشتن فرزندانشان آنهم به خاطر ترس و خوف از گرسنگی و فقر باز می‌دارد. در حقیقت این آیه به یکی از علت‌های قتل فرزند توسط پدر که همان «علل اقتصادی» است و در این آیه از آن به «خشیه املاق» تعبیر شده است، اشاره می‌کند. شیخ الطائفه درباره «املاق» می‌گوید: «والاملاق: الافلاس من المال والزاد. يقال: املق املاقاً و منه الملق لانه اجتهد في تقرب المفلس للطمع في العطيه و قال ابن عباس و قتادة وسدی وابن جریخ والضحاك، الاملاق الفقر، ناهم الله ان يقتلوا اولادهم خوفاً من الفقر» (طوسی، ۴، ص ۳۱۵) بر این اساس و بنابر آنچه که در کتب لغت آمده است مراد از «املاق» فقر و فاقه و حاجت و نیازمندی است. نکته قابل توجه اینکه در این آیه شریفه «ترس از فقر» به‌عنوان یکی از عوامل و علل قتل فرزند توسط پدر معرفی شده است و نه خود «فقر» توضیح اینکه همچنان که در تفسیر المیزان نیز به آن اشاره شد. در هنگامی که نشانه‌های قحطی و خشک‌سالی نمایان می‌شد. همچنین «نهی از قتل فرزند توسط پدر» در خطاب به پدر و مادر هر دوست و این نشان‌دهنده آن است که علاوه بر پدران مادران نیز اقدام به این عمل شنیع می‌نمودند. گواه این مدعا آیات دیگری است که در آن خداوند به پیامبر می‌فرماید از زنان در هنگام تبعیت، عهد بر عدم قتل فرزندان نشان بگیرد.

آیه دوم - «قُلْ تَعَالُوا أَنزِلْ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ، نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ...» (انعام، ۱۵۱) یعنی: بگو بیایید بخوانم بر شما، آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است. اینکه به او چیزی را شرک نورزید و به پدر و مادر نیکویی کنید و فرزندان خویش را از روی تنگدستی نکشید...

در این آیه شریفه نیز همانند آیه اول به یکی از علل و ریشه‌های قتل فرزندان در عصر جاهلیت اشاره می‌شود. این علت از جمله علل اقتصادی است با این تفاوت که در اینجا دیگر صحبت از ترس از قحطی و نداری نیست بلکه «املاق» و فقر و فاقه به‌صورت بالفعل و برای والدین وجود

عینی دارد. به همین سبب خداوند تبارک و تعالی از علت قتل به «من املاق» تعبیر نموده است. در حالی که در آیه قبلی عبارت «خشیة املا» به عنوان علت قتل فرزندان ذکر شده بود. خداوند در این آیه مردم را از کشتن فرزندان نهی می‌کند و نهی را این بار با جمله «لَنْ نَرْزُقْكُمْ وَاٰبَاهُمْ» تعلیل کرده و می‌فرماید: دلیل شما در قتل فرزند توسط پدر جز این نیست که نمی‌توانید روزی و هزینه زندگی آنان را با توجه به فقر و نداری فراهم آورید. لکن این استدلال کاملاً غیر منطقی و بی‌اساس است زیرا اصولاً این شما نیستید که روزی فرزندانتان و حتی خودتان را فراهم می‌کنید بلکه این خداوند است که روزی شما و ایشان را می‌دهد؛ بنابراین کشتن فرزندانان آنهم به خاطر روزی که منشأ دیگری دارد کاملاً خطا و غیر منطقی است.

یکی از ویژگی‌های فرهنگی جاهلی، قتل فرزندان توسط پدران بوده و در هنگام نزول قرآن، این مسئله آن قدر اهمیت و شیوع داشته است که آیات متعددی در زمینه به خصوص قتل فرزند وجود دارد و ما باید این فضا را در نظر داشته باشیم. برای مثال از تعبیرات قرآن کریم در این مسئله، یکی در آیه ۱۳۷ سوره انعام است. در قرآن کریم محرمات، لیست مفصلی دارد اما آنچه اکنون در رأس محرمات قرار گرفته است این است: «أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...» ابتدا مسئله شرک است، دوم «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» و سوم «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ...» فرزند نکشید. در این آیه بعد از «لَا تَقْتُلُوا» نوبت می‌رسد به «لَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ...» نوبت می‌رسد به «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» یعنی با این که قتل نفس عنوانی کلی است و شامل فرزند و غیر فرزند می‌شود، ولی جلوتر به دلیل اهمیتی که در این مسئله وجود دارد و اهمیتی که اسلام نسبت به این موضوع پیدا می‌کند، اختصاص به ذکر پیدا کرده است.

اصل این استثناء در آن فضا که قتل فرزند امر رایجی بوده است، از ناحیه برخی از افراد که از همین روحیه خشن در قتل فرزند برخوردار بوده‌اند و سابقه داشته‌اند و در جامعه اسلامی به قدرت هم رسیده بوده‌اند و نفوذ و اقتدار داشته‌اند صادر شده باشد و در میان مسلمانان اعم از علما و غیر علما، آرام آرام پذیرش یافته باشد و کسی نتوانسته باشد با آن مخالفت کند و ائمه (علیه السلام) در عصر خودشان جز این نداشتند که همراهی با این حکم کنند. در منابع مستقیم عامه، شما سهرچه مراجعه کنید، غیر از این چیزی را پیدا نخواهید کرد. (حیدری پدینی، ۱۴۰۰، صص ۶۲۶-۶۳۵) وقتی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، می‌خواهند در خطبه شقشقیه خود از خلیفه دوم انتقاد نمایند، می‌فرمایند «فَصَبْرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءِ» انسان خشن و تندی می‌باشد. یک احتمال هم این است که اصلاً اجتهاد نبوده و فقط یک حکم حکومتی بوده باشد. چراکه برخی از احکامی که

خلیفه صادر می‌کرده (مثل ممنوعیت متعه) حکم حکومتی بوده است. به نظر می‌رسد که این مسئله جای تحقیق و بررسی بیشتر دارد؛ چراکه با اهمیتی که اسلام نسبت به قتل نفس و به‌طور ویژه نسبت به قتل فرزند توسط پدر می‌دهد، بنا بوده که با این حکم جلوی این جریان جاهلیت که وجود داشته است، گرفته شود؛ یعنی حتی اقتضاء می‌کند که مجازات سنگین‌تری نسبت به موارد عادی قتل، در نظر گرفته شود. این امر با مسئله تخفیف در مجازات پدر، هم به لحاظ تشریح و هم به لحاظ اینکه چه کسی این مطلب را شروع و مطرح کرده و از کجا آمده است، نمی‌سازد. از این جهت هم ابهامی وجود دارد.

جدول ۱ - ۲. مقایسه دو آیه در مورد علت قتل فرزند توسط پدر

آیه	حکم	علت قتل فرزندان	علت نهی از قتل فرزندان (تعلیل حکم)	تفاوت تعلیل
اول	﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾	﴿خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ﴾	﴿مَنْ نَزَرُفُهُمْ وَإِيَّكُمْ﴾	تقدیم روزی دادن به فرزندان بر روزی دادن به والدین
دوم	﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾	﴿مِنْ إِمْلَاقٍ﴾	﴿مَنْ نَزَرُفُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾	تقدیم روزی دادن به والدین بر روزی دادن به فرزندان

۳. آیات مربوط به دخترکشی

در قرآن شریف آیات دیگری یافت می‌شود که به‌صورت ویژه و اختصاصی پدیده ناپسند دخترکشی را مورد اشاره قرار داده است که در اینجا به بررسی این دسته از آیات می‌پردازیم:

آیه اول: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ، أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (نحل، ۵۸ و ۵۹) یعنی: و گاهی که یکی از آنها به دختر مژده داده شود روی او سیاه بگردد در حالی که اوست خشم خورنده، خویش را از قوم، از زشتی آنچه مژده داده شده است نهان می‌کند، بدان که آیا با زبانی نگهدارندش یا در خاک فروکنندش. بدانید آنچه حکم می‌کنند زشت است.

آیه دوم: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر، ۸ و ۹) یعنی و آنگاه از به‌گور شده پرسیده شود، به کدام گناه کشته شد. در نتیجه حکم اولی در مجازات قتل عمد قصاص است، لکن اولیاء دم در عفو جانی نیز مجازند و پدر و مادری که فرزند خود را به قتل رسانده‌اند، مستوجب ارفاق و تخفیف هستند.

۴. تحلیل جرم‌شناسی فرهنگی فرزندانکشی از دیدگاه فقهای شیعه

فقه امامیه با استناد به برخی متون فقهی، پدر را از قصاص معاف می‌داند، درحالی‌که این معافیت برای مادر وجود ندارد. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ ق. ج ۱، ص ۳۵۲) این حکم فقهی، مبتنی بر جایگاه پدر در نظام خانواده است، اما برخی حقوق‌دانان اعتقاد دارند که این قاعده نیازمند بازنگری در چارچوب حقوق کیفری مدرن است. فقهای شیعه بر اساس مبانی فقه امامیه، قائل به این هستند که پدر در صورت قتل فرزندش از قصاص معاف بوده و تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود. این حکم به استناد برخی روایات فقهی و اصول حقوقی اسلامی، بر نقش ولایت پدر در خانواده تأکید دارد. دلیل اصلی این معافیت آن است که پدر از نظر فقهی، ولی شرعی فرزند بوده و قتل او جنبه خاصی پیدا می‌کند که آن را از قتل‌های عادی متمایز می‌سازد. برخی فقهای شیعه - شیخ طوسی، علامه حلی و شهید ثانی - به‌صراحت بر این حکم تأکید داشته‌اند و آن را بر مبنای اجماع و روایات موردپذیرش قرار داده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷ ق. ج ۵، ص ۱۵۱) استدلال عمده‌ای که این فقها ارائه می‌کنند این است که پدر دارای نوعی حق ولایت بر فرزند است و در نتیجه، اگر قتلی از جانب او صورت گیرد، نمی‌توان آن را برابر با قتل افراد دیگر دانست. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق. ص ۳۲۱) بااین‌حال، در دوران معاصر، برخی فقهای شیعه از جمله آیت‌الله منتظری و آیت‌الله صانعی، معتقدند که باید این حکم در پرتو تحولات اجتماعی و حقوق کودک موردبازنگری قرار گیرد. آن‌ها بر این باورند که عدم قصاص پدر می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده از این حکم شود و لازم است با توجه به اصول عدالت کیفری، تغییراتی در این دیدگاه ایجاد گردد. (ر.ک: زندگی، ۱۴۰۲، صص ۳۵ - ۴۶) دیدگاه‌های جدیدتر بر این نکته تأکید دارند که در شرایط خاصی، امکان قصاص پدر وجود داشته باشد تا از وقوع این جرم جلوگیری شود.

۵. تحلیل جرم‌شناسی فرهنگی فرزندانکشی از دیدگاه فقه عامه

در میان فقهای اهل سنت نیز، حکم عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند غالباً پذیرفته شده است، هرچند میان مذاهب مختلف اهل سنت تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد. فقهای حنفی، شافعی و حنبلی بر این عقیده‌اند که پدر در صورت قتل فرزند، مشمول قصاص نیست و تنها به پرداخت دیه و تعزیر محکوم خواهد شد. (ابن قدامه، ۱۴۱۶ ق. ج ۱۱، ص ۳۷۵) استدلال آن‌ها مشابه فقهای شیعه بوده و بر رابطه ولایت و اختیارات پدر در خانواده تأکید دارد. (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶ ق. ص ۱۴۹) بااین‌حال، در فقه مالکی، مواردی یافت می‌شود که در آن پدر، در شرایط خاص، مشمول قصاص می‌شود. برخی فقهای مالکی معتقدند که اگر قتل فرزند توسط پدر

به صورت عمدی و با قصد قبلی انجام گیرد، امکان اجرای قصاص وجود دارد. (زحیلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۵۶) این دیدگاه بر این اساس بنا شده است که اصول کلی عدالت ایجاب می کند که حتی ولی شرعی نیز در شرایطی که مرتکب جنایت عمدی شده، مسئولیت کیفری داشته باشد. (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۳۵) از سوی دیگر، در فقه اهل سنت، مادر در صورت ارتکاب قتل فرزند، همانند هر قاتل دیگری، مشمول حکم قصاص خواهد شد. در این نظام فقهی، نقش ولایت مادر به گونه ای نیست که باعث استثنای او از حکم قصاص گردد. این تفاوت در رویکرد نسبت به نقش والدین در قتل فرزند، یکی از نکات قابل بررسی در مقایسه میان دیدگاه های فقهی شیعه و اهل سنت محسوب می شود. اکثریت فقهای عامه «انتفاء ابوت» را در قصاص معتبر دانسته و بر این باورند که اگر پدر فرزندش را به قتل رساند، قصاص نمی شود و بر این حکم، ادعای اتفاق ائمه مذاهب نیز شده است. (بهوتی حنبلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۶، ص ۶۲۲) مالک بن انس معتقد به تفصیل است، بدین صورت که اگر پدر قصد قتل داشته و وسیله کشنده نیز بکار برد، در این صورت بدون تردید قصاص می شود، ولی اگر قصد قتل نداشته باشد و وسیله نیز کشنده نباشد، در این صورت والد قصاص نمی شود.

۵-۱. فقه شافعی

محمد بن ادریس شافعی می گوید: «از گروهی از اهل علم که ملاقاتشان کردم، به یاد دارم که والد به فرزند کشته نمی شود و من هم آن را می گویم.» (الشافعی، ۱۴۲۷، ص ۳۴) همچنین یکی دیگر از فقهای شافعی می گوید: «قصاص پدر به خاطر کشتن فرزندش واجب نیست، برای آنچه از عمر بن الخطاب روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پدر به خاطر فرزندش قصاص نمی شود.» (الشیرازی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۶)

در این میان فقهای مذاهب دیگر که دیدگاه دیگری در این مسئله دارند، اعلام می دارند که شافعیه معتقد به عدم قصاص پدر به فرزند است. ابن منذر می گوید: «اهل علم در مورد قصاص مردی که عمداً فرزندش را بکشد، اختلاف نظر دارند. گروهی همانند شافعی، احمد، اسحاق، عطاء و مجاهد می گویند: پدر قصاص نمی شود و باید دیه پردازد.» (القرطبی (الانصاری) ج ۲، ص ۲۵۰) از این رو عده ای از فقها از جمله ابن منذر از فقهای شافعی معتقدند: پدر برای قتل فرزند کشته می شود، زیرا ظهور آیات قرآن و احادیث نبوی دال بر قصاص بر همین امر دلالت دارند. از طرفی دیگر هر دوی آنها افراد آزاد مسلمان و مستحق قصاص اند در نتیجه واجب است که هر یک از آن دو برای قتل دیگری کشته شوند، همان طور که برای دو اجنبی می باشد. (ابن منذر، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۶۷)

بر این اساس شافعی «انتفاء ابوت» را در قصاص معتبر دانسته و معتقد است در صورتی که پدر فرزندش را به قتل رساند، قصاص نمی‌شود و مستند آنان نیز قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که از قصاص شخصی که فرزندش را به قتل رسانده است، منع کرده است.

۵-۲. فقه حنبلی

احمد بن حنبل معتقد است پدر نسبت به فرزند حق ولایت دارد بنابراین او را به خاطر قتل فرزند نمی‌کشند؛ البته این دلیل، دلیل مطلوبی نیست و در منع قصاص، ولایت و سرپرستی دخیل نیست؛ زیرا اگر پدر فرزند کبیر خود را که به آن ولایت ندارد، به قتل برساند قصاص نمی‌شود. پدر سبب وجود پسر است و شایسته نیست که پسر، سبب اعدام پدرش شود. (ابن قدامه، ۱۴۰۵ ق، ج ۹، ص ۳۵۹) هم‌چنین پدر بر فرزند حق بزرگی دارد و از احترام بالا و شایسته‌ای برخوردار است لذا حرمت پدر باید حفظ شود.

بر اساس مذهب حنبلیه:

۱. انتفاء پدری از شرایط معتبر در قصاص بوده و در صورتی که پدری فرزندش را عمداً (خواستار و دانسته) و یا خطأً (ناخواستار و نادانسته) به قتل رساند، قصاص نمی‌شود.
۲. مستند حکم مذکور عبارت‌اند از: الف) روایت نبوی (صلی الله علیه و آله) «لا یقتل والد بولده» ب) روایت نبوی (صلی الله علیه و آله) «انت و مالک لأبیک» ج) پدر سبب ایجاد فرزند بوده و در نتیجه فرزند نمی‌تواند سبب نیستی او شود.
۳. در صورتی که فرزند به واسطه رضاع یا زنا ملحق به پدر شود، پدر (قاتل) قصاص می‌شود.
۴. اختلاف پدر و فرزند در دین و بندگی تغییری در حکم عدم قصاص ایجاد نمی‌کند.

۵-۳. فقه حنفی

ابوبکر جصاص از مفسرین نامی حنفیه در تفسیرش ابتدا روایتی را نقل می‌کند که ابن ماجه در سنن خود به شرح زیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است: ابن ماجه با سنده عن ابن عباس و عمر بن الخطاب عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: «ولا یقتل الوالد بولد» (العربی، ج ۱، صص ۶۲-۶۱)

با توجه به روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مبنی بر مالکیت پدر بر فرزند، فقها معتقدند مالکیت پدر بر فرزند هرچند از نوع مالکیت حقیقی به حساب نمی‌آید، همین امر موجب شبهه می‌شود و چون بر اساس قاعده‌ی وجود شبهه، حدود از میان می‌روند، پدر قصاص نمی‌شود.

به عبارت دیگر با توجه به مهر و شفقت پدر نسبت به فرزند و قاعده‌ی (ادرؤو الحدود بالشبهات) در مورد قصاص پدر شبهه به وجود می‌آید و همین امر باعث سقوط قصاص پدر نسبت به قتل فرزند می‌شود. (ابن نجیم، ۱۴۱۸ ق، ج ۹، ص ۲۱) سرخسی از دیگر فقهای این مذهب معتقد است: «در صورتی که قاتل پدر مقتول است و پدر عمداً فرزند خود را بکشد به مجازات قصاص نخواهد رسید» (السرخسی، ج ۲۶، ص ۹۰) بنابراین بر اساس دیدگاه فقهای حنیفه: (۱) انتفاء ابوت از شرایط معتبر در قصاص است و پدر یا مادر قاتل به خاطر قتل فرزندشان کشته نمی‌شوند. (۲) مستند حکم مذکور در فقه حنفی عبارت است از: (الف) روایت نبوی (صلی الله علیه و آله) «لا یقاد الوالد بولده» (والد به فرزندش کشته نمی‌شود). (ب) پدر سبب زندگانی فرزند بوده و در هیچ حالی فرزند از حق نیستی پدر برخوردار نخواهد شد.

۵-۴. فقه مالکی

قرطبی از مفسرین بزرگ مالکی، عقیده مالکیه درباره قتل فرزند به دست والدش را این‌گونه بیان می‌کند: «بنا بر مذهب مالک در صورتی که مردی دانسته و خواسته فرزندش را به قتل برساند - همانند اینکه او را شکنجه کرده و سر ببرد یا او را حبس کرده (و با طناب بسته و سپس به سوی او تیراندازی کند تا کشته شود) از جمله مواردی است که عذری از او پذیرفته نمی‌شود و در صورتی که ادعای خطا کند موجب شبهه نمی‌شود - در این صورت بدون هیچ‌گونه اختلافی همگان پدر را به فرزند قصاص می‌کنند، ولی اگر به خاطر تأدیب مرتکب قتل فرزندش شود، دو قول در مذهب است، گروهی (از فقهای حنیفه) قاتل به قصاص و گروهی دیگر قاتل به عدم قصاص و تغلیظ دیه هستند.» (القرطبی، ج ۲، ص ۲۵۰)

انزجار و تنفر فرزند از پدر بیشتر از انزجار و تنفری است که ممکن است از ناحیه‌ی پدر باشد؛ زیرا معمولاً پدر فرزند خود را بدون چشم‌داشت منفعتی و به خاطر خودش دوست می‌دارد و از او جز زنده نگه‌داشتن یادش چیزی نمی‌خواهد و همین مسئله مانع از این است که پدر فرزندش را از روی عمد به قتل برساند اما مهر و محبت فرزند بر پدر معمولاً بنا به ملاحظه‌ی منفعتی است که از جانب او متصور است. (الکاسانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹، ص ۲۳۵)

همچنین ابن عربی از دیگر فقهای مذهب مالکی در این مسئله این‌گونه عقیده دارد: «از استاد مافخرالاسلام الشاشی شنیدم که در مورد این نظریه که «پدر به فرزندش کشته نمی‌شود، زیرا پدر سبب وجود اوست، پس چگونه او می‌تواند سبب نیستی پدرش شود» می‌گفت: این نظریه در موردی که پدری با دخترش زنا کند باطل می‌شود؛ زیرا در این صورت پدر رجم می‌شود.

در حالی که پدر سبب وجود دخترش هست و در این حالت دختر سبب نیستی پدرش می‌شود. [نکته قابل ذکر آن است که چه فقهی تحت این حکم است و در صورتی که پدر از فرمان الهی در آن سرپیچی کرد، فرزند سبب نیستی او نشود.] همچنانکه ملاحظه می‌شود در میان فقهای اهل سنت مالک به صورت استثناء قائل به تفصیل در حکم مسئله شده و به طور کلی می‌توان دیدگاه مالکیه را در صورتی که والد فرزندش را به قتل رساند، به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. والد قصد قتل داشته باشد و وسیله کشنده به کار برد، در این صورت بدون هرگونه تردیدی والد قصاص می‌شود.

۲. والد قصد قتل نداشته باشد و وسیله کشنده به کار نبرد، در این صورت نظر اکثر آن است که والد قصاص نمی‌شود و دیه سنگینی را باید بپردازد.

در مجموع، دیدگاه‌های فقهی در مورد فرزندکشی، به تفاوت‌های موجود میان مفهوم ولایت پدر و مسئولیت کیفری او اشاره دارد. این تفاوت‌ها در قوانین کشورهای اسلامی از جمله ایران، تأثیر مستقیم داشته و موجب شده است که قوانین کیفری، رویکرد متفاوتی به مجازات پدر و مادر در این جرم داشته باشند. باین حال، در دوران معاصر، برخی اصلاحات پیشنهادی در راستای تغییر این قوانین مطرح شده‌اند تا این احکام با اصول عدالت کیفری و حقوق کودک سازگارتر شوند.

۵. سیاست کیفری ایران در مواجهه با جرم‌شناسی فرهنگی فرزندکشی

حقوق کیفری ایران در قبال جرم فرزندکشی تحت تأثیر احکام فقهی و اصول حقوق اسلامی قرار دارد. قانون مجازات اسلامی که مبتنی بر فقه امامیه تدوین شده، تفاوت‌هایی میان مجازات پدر و مادر در ارتکاب این جرم قائل شده است. بر اساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، پدر در صورت قتل فرزند خود مشمول حکم قصاص نمی‌شود و فقط به پرداخت دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود. این حکم ریشه در باورهای فقهی دارد که پدر را ولی و سرپرست شرعی فرزند می‌دانند. در مقابل، مادر در صورت ارتکاب این جرم، مانند سایر قاتلان، مشمول قصاص خواهد شد. (ذوالفقارطلب و جمالی، ۱۳۹۲، صص ۹۱-۱۱۰) یکی از مسائل مطرح در سیاست جنایی ایران این است که این تفاوت در مجازات پدر و مادر، در برخی موارد زمینه‌ساز سوءاستفاده از این معافیت قانونی شده و منجر به ارتکاب این جرم در شرایط خاصی گردیده است. در سال‌های اخیر، برخی حقوقدانان پیشنهاد داده‌اند که این حکم باید مورد بازنگری قرار گیرد تا با اصول عدالت کیفری و حقوق کودک هماهنگی بیشتری پیدا کند. این پیشنهادها شامل افزایش مجازات تعزیری برای پدرانی که مرتکب فرزندکشی می‌شوند، اصلاح ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و تقویت

حمایت‌های قانونی از کودکان در برابر خشونت خانوادگی است.

از منظر جرم‌شناسی، بررسی فرزندکشی نشان می‌دهد که این جرم تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند فشارهای اقتصادی، اختلافات خانوادگی، بیماری‌های روانی و ضعف حمایت‌های اجتماعی قرار دارد. برخی پژوهشگران بر این باورند که سیاست‌های کیفری باید علاوه بر اصلاح قوانین، به حوزه‌های پیشگیرانه نیز توجه کنند و برنامه‌های آموزشی و حمایتی را برای خانواده‌ها توسعه دهند. در نتیجه، رویکرد حقوق کیفری ایران نسبت به فرزندکشی در حال تغییر و بحث‌برانگیز بوده و همچنان نیازمند اصلاحات و بررسی‌های بیشتری است. (پاک‌نژاد، ۱۴۰۰، صص ۷۵-۸۷) این قانون برخلاف اصول عمومی حقوق کیفری است که بر برابری در مجازات تأکید دارد. در واقع، در سایر موارد قتل عمد، مجازات قصاص به‌عنوان اصلی‌ترین ضمانت اجرای عدالت کیفری محسوب می‌شود، اما در مورد پدران، این قاعده مستثنی شده است. منتقدان این رویکرد معتقدند که این تفاوت می‌تواند منجر به سوءاستفاده از موقعیت پدر و نادیده گرفتن حقوق کودکان شود. (شامبیاتی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۸۱)

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاست کیفری ایران در مورد فرزندکشی، تفاوت در مجازات پدر و مادر است. طبق قانون مجازات اسلامی، مادر در صورت ارتکاب این جرم همانند سایر قاتلان، مشمول حکم قصاص خواهد شد. این تفاوت مبنای فقهی دارد و بر این اساس تنظیم شده که ولایت پدر با ولایت مادر متفاوت است و پدر از امتیاز حقوقی خاصی برخوردار است. برخی حقوقدانان بر این باورند که این تفاوت می‌تواند موجب نابرابری کیفری شود، چراکه در بسیاری از موارد، انگیزه‌های قتل فرزند میان پدر و مادر مشابه است، اما مجازات پدر کمتر از مادر خواهد بود. (حسن‌زاده خباز و دیگران، ۱۴۰۱، صص ۴۷-۶۳) پیشنهاد اصلاحی برای این ماده قانونی شامل تغییر نظام مجازات پدر به قصاص در شرایط خاص، یا حداقل افزایش مجازات تعزیری اوست.

۶. نقد و پیشنهادهای اصلاحی در سیاست کیفری ایران

در سال‌های اخیر، اصلاح نظام کیفری در مورد فرزندکشی مورد توجه قرار گرفته است. برخی پیشنهادهای اصلاحی عبارت‌اند از:

- بازنگری در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی: ایجاد تغییراتی در این قانون باهدف برابر سازی مجازات پدر و مادر می‌تواند به رعایت عدالت کیفری کمک کند.
- افزایش مجازات تعزیری برای پدران: در صورت عدم تغییر قانون قصاص، می‌توان حداقل مجازات تعزیری برای پدرانی که مرتکب فرزندکشی می‌شوند را افزایش داد.

- تقویت حمایت‌های اجتماعی و حقوقی از کودکان: ایجاد قوانین حمایتی برای جلوگیری از خشونت‌های خانوادگی و فرزندکشی، از جمله افزایش نظارت بر خانواده‌های پرخطر، می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری ایفا کند.

- تدوین برنامه‌های پیشگیرانه: آموزش‌های خانوادگی، حمایت‌های روان‌شناختی و آگاهی‌بخشی عمومی درباره حقوق کودکان می‌تواند از وقوع این جرم جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد حقوق کیفری ایران نسبت به فرزندکشی تحت تأثیر مبانی فقه امامیه، تفاوت‌های چشمگیری در مجازات والدین ایجاد کرده است. این تفاوت که در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی منعکس شده، موجب شده است که پدر در صورت ارتکاب قتل فرزند از مجازات قصاص معاف باشد، درحالی‌که مادر مشمول این حکم قرار می‌گیرد.

تحلیل فقهی این مسئله نشان می‌دهد که ریشه اصلی این تفاوت در مفهوم ولایت پدر بر فرزند است، اما از منظر حقوق کیفری، این امر با اصول عدالت کیفری و حقوق کودک در تعارض قرار دارد. نقدهای وارده بر این حکم حاکی از آن است که معافیت پدر می‌تواند زمینه سوءاستفاده از این مقررات را فراهم کند و میزان بازدارندگی قانون را کاهش دهد. از سوی دیگر، بررسی‌های جرم‌شناسی نشان داده‌اند که فرزندکشی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله فشارهای اقتصادی، مشکلات خانوادگی و ضعف حمایت‌های اجتماعی رخ می‌دهد. در نتیجه، اصلاح سیاست‌های کیفری ایران در این زمینه نه تنها باید بر تغییر قوانین مجازات متمرکز شود، بلکه باید تدابیر پیشگیرانه‌ای مانند حمایت‌های اجتماعی از خانواده‌ها، افزایش آگاهی عمومی و اجرای برنامه‌های مشاوره‌ای را نیز در نظر بگیرد.

درنهایت، پیشنهاد‌های اصلاحی شامل بازنگری در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، افزایش مجازات تعزیری برای پدران و تدوین قوانین حمایتی جدید برای کودکان است. اجرای این اصلاحات می‌تواند موجب کاهش نرخ فرزندکشی در ایران شده و ساختار عدالت کیفری را به سمت رویکردی متوازن‌تر هدایت کند.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ ق). المغنی مع الشرح الكبير، تحقیق محمد شرف‌الدین خطّاب و همکاران. قاهره: دار الحديث.
 ۲. ابن منذر، ابراهیم (۱۴۲۵ ق). الاشراف علی مذاهب اهل العلم، بیروت: مکتبه الثقافه.
 ۳. اسحاقی، محمد (۱۳۸۰). مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، تهران: سفیر صبح.
 ۴. اسکافی، ابن جنید (۱۴۱۶ ق). مجموعه فتاوی ابن جنید (چاپ چهارم)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۵. اصغری، سید شکرالله (۱۳۶۶). سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، تهران: انتشارات بعثت.
 ۶. اصفهانی (فاضل هندی) محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۷. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ ق). کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۸. پاک‌نژاد، علیرضا (۱۴۰۰). نقد مجازات قتل فرزند توسط پدر در قانون ایران. مجله تحقیقات نوین میان رشته‌ای حقوق، دوره ۱، شماره ۳، صص ۷۵-۸۷.
 ۹. پیوندی، غلامرضا و موسوی‌نژاد، سیدشهاب (۱۴۰۰). حکم قتل فرزند توسط مادر در فقه امامیه. مجله حقوق اسلامی، شماره ۶۸، صص ۱۸۹-۲۱۲.
 ۱۰. جمشیدی‌راد، محمدصادق و ویسی، مریم (۱۴۰۰). لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی. مجله پژوهشنامه نوین فقهی حقوقی زنان و خانواده، شماره ۱۶، صص ۱۰۵-۱۴۵.
 ۱۱. حسن‌زاده خباز، سیده‌نگین؛ الهی خراسانی، علی و ساداتی، سید محمدجواد (۱۴۰۱). بازخوانی قصاص مادر در برابر قتل فرزند در پرتو مقاصد شریعت. مجله فقه و اصول، شماره ۱۲۸، صص ۴۷-۶۳.
- <https://doi.org/10.22067/jfiiqh.2021.88742>
۱۲. حیدری پیدنی، شهرام (۱۴۰۰). چالش‌ها و رویکردهای قانون مجازات اسلامی در مورد قتل فرزند دختر توسط پدر. مجله علوم انسانی و اسلامی در هزاره سوم، دوره ۲، شماره ۶، صص ۶۲۶-۶۳۵.
 ۱۳. ذوالفقارطلب، مصطفی و جمالی، محمد (۱۳۹۲). قصاص پدر و مادر در برابر قتل عمدی فرزند از دیدگاه مذاهب اسلامی. مجله فقه مقارن، شماره ۱۴، صص ۹۱-۱۱۰.

۱۴. زحیلی، وهبه (۱۴۱۳ ق). الفقه المالکی المیسر (چاپ دوم)، بیروت: دار الکلم الطیب.
۱۵. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (چاپ سوم)، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۶. زندی، مهدی و هنرجو، محسن (۱۴۰۲). بررسی چرایی عدم قصاص پدر، به سبب قتل فرزند در حقوق کیفری ایران؛ با توجه به جایگاه حقوق کودکان. مجله پاسخ به شبهات دینی، شماره ۲۹، صص ۳۵-۴۶.
۱۷. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۷ ق). الأم، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۳). دعوی قتل فرزند توسط پدر در سیاست جنایی مشارکتی. مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۳۳، صص ۱۳-۴۱.
۱۹. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۷). حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جلد ۳)، تهران: مجد.
۲۰. شریفی، محسن (۱۳۹۲). مبانی فقهی قتل فرزند و ضمانت اجرای آن. نشریه فقه اهل بیت، دوره ۱۹، شماره ۷۴.
۲۱. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی (۱۴۱۲ ق). المهذب فی فقه الامام الشافعی (تحقیق محمد زحیلی)، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: موسسه انتشارات دارالعلم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۵. علاءالدین کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. بیروت: دار الکتاب.
۲۶. قدرتی، فاطمه و حاجعلی، فریبا (۱۳۹۱). بررسی مبانی فقهی حکم قصاص مادر در قتل فرزند. مجله فقه و اصول، شماره ۸۸، صص ۷۷-۱۰۰.
۲۷. القرطبی، محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی (۱۳۸۴). الجامع لأحكام القرآن (محقق أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، چاپ دوم)، القاهرة: دار الکتب المصریه.
۲۸. کاسانی حنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (چاپ دوم)، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۴۲۹). تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمدحسن علمی.

۳۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۳). قواعد فقه جزایی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۱. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنه، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. نعیمی، اشکان و امین، سید علیرضا (۱۴۰۱). تأملی بر پذیرش یا عدم پذیرش قصاص مادر در قتل فرزند، در سایه آموزه‌های فقهی. مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۷۶، صص ۲۴۵ - ۲۶۲.
- <https://doi.org/10.30497/flj.2022.242560.1767>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی